

سنت، نوگرایی و مشروعیت در کشورهای عرب خلیج فارس^۱

محمدعلی امامی^۲

مقدمه

از مهم‌ترین مباحثی که در مطالعات کشورهای جهان سوم به آن پرداخته می‌شود مبحث جامعه‌ی انتقالی است. آنچه بیش از هر چیز در این زمینه جلب توجه می‌کند بحران تقابل سنت و نوگرایی (مدرنیسم) است. پاره‌یی از جامعه شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی بر این باور هستند که در تحول جامعه‌ی سنتی به وضعیت نوین (مدرن) از هم پاشیدگی اخلاقی و گسستگی اجتماعی در قالب ناهنجاری (آنومی) تجلی می‌یابد.^(۱) به نظر آنان فرآیند کلی «تنوع» موجب بروز بی‌سامانی و «اختلاف» در کلیه‌ی کشورهایایی که در حال نو شدن هستند و یا به تازگی نو شده‌اند، می‌شود.

به این ترتیب، مفهوم نوسازی^۳ در ابعاد گوناگون آن از یک تجربه‌ی صرفاً غربی به یک پدیده‌ی جهان‌شمول تبدیل شد. براساس تحلیل‌های مذکور، صاحب‌نظران بر این اعتقاد هستند که نوسازی ریشه‌ی ناآرامی‌های اجتماعی در جوامع سنتی جهان سوم می‌باشد. این به معنای آن است که عوامل سنتی موجود در جوامع جهان سوم حیطه‌ی عوامل نوسازی را محدود کرده،

۱. این مقاله، بخشی از طرح پژوهشی نگارنده با دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه است.
۲. محمدعلی امامی، کارشناس ارشد مرکز مطالعات خلیج فارس و خاورمیانه در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

3. Modernization.

باعث ایجاد بحران می‌شوند. در بررسی ناآرامی‌های اجتماعی در جوامع مورد اشاره بر سه عامل ضد و نقیض^۱، تحول ناموزون، تقابل سنت و مدرنیسم و مسأله‌ی مشروعیت و سرکوب سیاسی تأکید می‌شود. در توضیح اولین عامل گفته شده که در فرآیند نوسازی توان حرکت به سوی نو شدن برای ابعاد مختلف جامعه یکسان نیست و این عدم توازن به طور قطع بحران‌زا می‌باشد. عامل دوم نتیجه‌ی مقاومت نیروهای سنتی در مقابل نوگرایی است و سرانجام مورد سوم نیز حاصل برخورد حاکمیت سیاسی، با بحران‌های ایجاد شده به ویژه بحران مشروعیت است که خود باعث بروز مسایل جدیدی خواهد بود.

در همین زمینه به عقیده‌ی یکی از صاحب‌نظران غربی در مراحل اولیه‌ی نوسازی، توسعه‌ی اقتصادی به جای ایجاد ثبات اجتماعی و بروز صلح آمیز یک فرهنگ آزاد منشانه (دموکراتیک)، به این علت که عامل افزایش نابرابری‌های اجتماعی و عدم ارضای خواسته‌های جدید است، خود باعث تضعیف نظم عمومی می‌شود. به نظر ساموئل هانتینگتون^۲، این وضعیت در نهایت باعث ایجاد فشار برای مشارکت سیاسی می‌شود و چون کشورهای در حال تغییر توان جذب چنین فشاری را ندارند دچار از هم پاشیدگی و افول سیاسی می‌شوند.^(۲)

بدون شک اندیشه‌های مربوط به نوسازی و مسأله‌ی تقابل آن با سنت به عنوان مجموعه‌ی از برداشت‌ها و نظریات مربوط به جهان سوم از جایگاه ویژه‌ی در مسایل اجتماعی و سیاسی برخوردار است. این موضوعات اساسی همراه با مسأله‌ی مشروعیت حکومت‌ها که از مشکلات حاد کشورهای عرب خلیج فارس محسوب می‌شود، توجه خاصی را می‌طلبد که نقد و بررسی آن می‌تواند پاسخگوی مسایل و ابهامات زیادی در مورد این منطقه‌ی نفت خیز باشد.

جامعه‌ی سنتی

در کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس، قبیله بارزترین نوع نهاد اجتماعی محسوب می‌شود. یعنی واحدی است خویشاوندی که به طور طبیعی براساس سنت‌های قدیمی یا به صورت آبا و اجدادی که به شکل مشترک به جا مانده و توسط افراد خاصی پایه گذاری شده،

1. Paradox.

2. Samuel Huntington.

پابرجاست. قبیله واحدی است که تشکیلات اجتماعی و تاحدودی اقتصادی دارد. قبایل در گذشته واحدهای سیاسی - نظامی نیز به حساب می آمدند.

پدر یا همان شیخ قبیله، وظیفه‌ی اصلی‌اش رهبری قبیله در درون و احد خود و حفظ منافع افراد مجموعه در خارج است. شیخ به ویژه در مورد مسایل و اختلاف‌های قبیله تصمیم می‌گیرد. شیوخ به ویژه در گذشته درباره‌ی مواردی نظیر درگیری‌ها و جنگ با نیروهای متخاصم دیگر قبیله‌ها تصمیم می‌گرفتند. شیخ به طور معمول توسط اعضای شورای رهبری قبیله که آن را «مجلس» می‌نامند انتخاب می‌شود. روش شیخ باید تا حد امکان هماهنگ با خواسته‌های افراد بانفوذ قبیله باشد در غیر این صورت مقام شیخیت او در معرض خطر حتمی قرار می‌گیرد. قدرت و امکانات قبیله برای عده‌ی قلیل بانفوذتر، همواره محفوظ است. در اصل افراد خانواده‌های خاصی درون قبایل می‌توانند به مقام شیخیت دست یابند. این ویژگی درباره‌ی پسر ارشد شیخ بیشتر صادق است. هنگام انتخاب شدن شیخ جدید امتیاز «وراثت» علیه مدعیان این مقام کاربرد موثری دارد.

قبیله‌ها در گذشته دارای زندگی بدوی و عقب افتاده‌یی بودند. فرهنگ عمومی و اجتماعی قبیله‌یی دارای ویژگی‌هایی بود که آثار آن در جوامع نوین کشورهای عربی خلیج فارس هم‌چنان قابل مشاهده است: فرهنگ مخاصمه، رقابت و حذف رقبا، علاقه به نزدیکان و منسوبان و واگذاری سمت‌های کلیدی و مشاغل مهم به افراد خاندان (حتی در صورت بی‌کفایتی) روش سرکوب در مقابل مخالفان و متوسل شدن به تهدید و تطمیع برای حل و فصل اختلاف‌ها و تضادها، ارتقای افراد مقربیی که عقیده‌یی از خود ندارند و حاضر به اطاعت بی‌چون و چرا هستند، مبارزه با نخبگان و اشخاص با استعدادی که در مقابل نظریات حاکم و عقاید رایج می‌ایستند، بی‌اعتمادی شدید در برابر افراد خارج از قبیله، عدم تحرک و محافظه‌کاری شدید در برابر هرگونه تغییر و تحول.

نتیجه‌ی این شبکه رفتار فرهنگی مبتنی بر سنت‌های قبیله‌یی، ایستایی و توقف در ارکان نظام سیاسی و اجتماعی است. سنت‌های قبیله‌یی نوعی عدم اعتماد و ناامنی در کل جامعه و حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌کند. دایره‌ی اعتماد میان افراد و به تبع آن نهادها، سازمان‌ها و مؤسسه‌ها، بسیار اندک و محدود است و همین امر در اکثر مردم نوعی روحیه‌ی

دوگانگی ایجاد کرده است. یک استاد علوم سیاسی دانشگاه کویت که در ضمن سردبیر مجله‌ی علوم اجتماعی این کشور نیز می‌باشد در مقاله‌ی متذکر می‌شود که نوعی قطب‌بندی در بخشی از جامعه‌ی کویت وجود دارد و از جمله زد و خوردهای غیرقابل اجتناب بین نیروهای جدید و قدیم اجتماعی شهر علیه بادیه (صحرا)، شهری علیه قبیله‌ی، نسل جوان در برابر نسل قدیم، مردان علیه زنان وجود دارد.^(۳)

آنچه که مربوط به روحيات و خلق و خوی صحرائشینان و افراد قبایل می‌شود قابل مطالعه و بررسی است. غریبانی چون لورنس عربستان که سال‌ها در میان قبایل عرب زندگی کرده‌اند، این ویژگی‌های روحی و روانی و نحوه‌ی زندگی سنتی اعراب بیابانگرد را به خوبی شرح داده‌اند. بدویان مردمی متعصبند که تردید و تزویر را نمی‌پسندند، در حالی که در جامعه‌ی شهری این پدیده‌ها روزمره و عادی هستند. مردان قبیله در بینش و نهاد خود میل به افراط و تفریط دارند و در دو محدوده‌ی نفی و اثبات گرایش‌اتشان دور می‌زند. مردان قبیله برخلاف روحیه‌ی سازش‌کاری و چانه‌زنی تاجر پیشگان شهری، سرسخت، ناسازگار و نسبت به عقاید خود تا حصول نتیجه پایبند هستند. بدویان، مردمی متشنج و منقلب از ایده‌های خاص در مورد مرگ و حیات هستند که با افکار شهرنشینان که روحیه‌ی آرام و ویژه‌ی در مورد زندگی دارند به کلی متفاوت است. لورنس انگلیسی معتقد بود که اعراب بدوی می‌توانستند چون عروسکی بر روی رشته‌ی نخ‌ی به سوی ایده‌هایی سوق داده شوند زیرا که اندیشه‌ی آنان در گرو تعهدی نبود و لذا خدمتکاران مطیعی می‌شدند. هیچ یک از آنان از عهد خود روی بر نمی‌گرداند و وظیفه‌ی خویش را فراموش نمی‌کرد و بعد که آن ایده از بین می‌رفت دیگر جز تباهی چیزی نمی‌ماند.^(۴)

خاندان‌های حاکم در منطقه با توجه به این ویژگی‌های روانی قبایل که بخش سنتی جامعه محسوب می‌شوند سعی در جذب آنان نموده‌اند. عدم میل و وابستگی قبیله نشینان به مسایل سیاسی و عقیدتی (ایدئولوژیک) و سادگی و افکار محدود، ایشان را به صورت یک ذخیره‌ی بزرگ بشری مطرح نموده که سران دولت‌های خلیج فارس می‌توانند آنان را استخدام کنند و ضمن اعطای امتیازها و دست‌آوردهای مادی در دستگاه‌های امنیتی و نظامی مورد استفاده قرار دهند. روحیه‌ی خشن و سرکوب‌گرانه، خلق و خوی تند و پرخاشگرانه، فرهنگ غارت و جنگ و ستیز در میان افراد قبایل، آنان را به صورت ابزار مفیدی در دست نخبگان سنتی عرب حوزه‌ی

خلیج فارس در مقابله با جوامع نافرمان شهری و مخالفان در طیف‌های گوناگون (چپ‌گرا، مذهبی، آزاد اندیش، لیبرال) قرار می‌دهد.

توجه به سنت در نزد حاکمان خلیج فارس به ویژه در موضوعاتی که به طور آشکار دارای جنبه‌ی دنیوی و نمایشی می‌باشد مانند لباس پوشیدن وجود دارد. کوشش به عمل می‌آید که حکام منطقه به عنوان وارثان سنت‌های قبیله‌ی عربی معرفی شوند. تمام سران عرب در حوزه‌ی خلیج فارس، در مراسم و تشریفات رسمی از لباس‌ها و پوشش ویژه‌ی سنتی مخصوص مناطق بیابانی عرب نشین نظیر «ثوب» یا دشداشه (لباس بلند عربی)، مثلخ (عبا به رنگ‌های گوناگون با حاشیه و زینت طلایی) قتره یا کوفیه (سربند پارچه‌ی اعراب به رنگ قرمز، سفید و با خطوط مشکی) استفاده می‌کنند. در سلطنت نشین عمان، از عمامه به عنوان پوشش سر و بستن خنجر به کمر به نشانه‌ی قدرت و مردانگی استفاده می‌شود.

فرهنگ سنتی و عامه در امیرنشین‌های خلیج فارس محدود به صحرا و بیابان نیست بلکه کشورهای کوچک و ساحل نشین، بیشتر به دریا توجه دارند. تشویق و مطالعه‌ی تاریخ دریانوردی، غواصی برای مروارید (بحرین)، صنعت قدیمی قایق و کشتی سازی (عمان)، احیای فرهنگ لباس‌های سنتی قبیله‌ی و محلی، از جمله برنامه‌های رسمی دولت‌های این منطقه محسوب می‌شود. موزه‌های ملی در کویت، بحرین، قطر، امارات دبی و عمان، صحنه‌هایی از موارد مذکور را به نمایش گذاشته‌اند. امارات ابوظهبی یک فضای باز موسوم به میراث دهکده به وجود آورده که در آن دیدار کنندگان می‌توانند با معماری دهکده‌ی سنتی عرب، بازارها، لباس‌ها و رقص‌های قبیله‌ی و آشپزی و غذاهای عربی آشنا شوند. قلعه‌ی قدیمی آل سعود در ریاض به خوبی نگاهداری شده و لباس‌ها، ابزار و آلات زندگی سنتی اعراب بدوی در عربستان سعودی به معرض تماشا گذاشته شده‌اند. در این کشورها برگزاری مسابقات اسب سواری و شترسواری، نمود دیگری از تلاش جهت احیای سنت‌های قدیمی عربی محسوب می‌شود.

نوگرایی جامعه

تغییرات اقتصادی و سیاسی که از زمان اکتشاف نفت و به ویژه از دهه‌ی ۵۰ میلادی تا به امروز وارد منطقه‌ی خلیج فارس شده‌اند دارای تأثیرهای مهم در تحولات و ساختار جامعه و

شبکه‌ی روابط اجتماعی و فرهنگی آن بوده است. تغییر و استحاله از یک جامعه‌ی سنتی و خودکفا به جامعه‌ی نو و دگرگون شده که در آن تار و پود زندگی با فن‌آوری مصرفی و وارداتی در هم آمیخته، مسایل اجتماعی و فرهنگی فراوانی را به همراه داشته است.

بدویان قبایل که عادت به خیمه زدن و چادر نشینی و یا زندگی در کلبه‌های خشتی و گلی و شترسواری داشتند، به ناگاه به شهرها هجوم آوردند و تسلیم خانه‌های سیمانی چندین طبقه، آسمانخراش، تلویزیون و اتومبیل شدند. یک نویسنده‌ی عرب نوشته است که فن‌آوری جدید، افراد قبیله‌ها را به دام خود انداخته، حتی جسم و بدن افراد تحت پوشش بازرسی و کنترل این دستگاه‌ها قرار دارند.^(۵)

پدیده‌ی که کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس فراگرفته و موجب نوسازی جوامع ایشان گشته است فن‌آوری، آن هم از نوع مصرفی است و تبلیغ‌کننده‌ی فرهنگ مصرفی در این منطقه می‌باشد. به طور مثال یک نویسنده‌ی سعودی به نام منصور الحازمی در مورد مردی سعودی توضیح می‌دهد که در خیابان‌های لندن قدم می‌زند در حالی که لباسش از پشم خالص انگلیسی، کراواتش فرانسوی و از ابریشم مرغوب و کفش‌هایش ایتالیایی و از بهترین چرم ساخته شده است.

این نوگرایی که منشأ خارجی دارد، فاقد ارتباط با گذشته یا آینده است. به شهروندان و اتباع بومی و محلی آموزش مؤثری نمی‌دهد و کاری به تولید محلی و علوم قدیمی ایشان ندارد. نوسازی از هر جا که به این منطقه وارد شده خود را در محیطی مشاهده می‌کند که از نظر فرهنگی برای آن خود را آماده نکرده است. این نوگرایی وارداتی که به طور عمده ریشه‌ی غربی دارد این کشورها را به گونه‌ی تحت تأثیر خود قرار داده که ابعاد خطرناک آن به طور مرتب توسط اندیشمندان، روشنفکران و نویسندگان عرب منطقه، گوشزد می‌شود.

نوشته‌های اخیر در کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس (شعر و ادبیات ...) بیانگر نوعی گسستگی از گذشته می‌باشد. نوشته‌های مذکور چهره‌ی فرهنگ جدید در این کشورها را به طور کلی نشان می‌دهد. نویسنده‌ی عرب (عبدالرحمن سیف) در آثار خود «شهرهای نمک» و «صحرای تاریکی» از یک «فرهنگ در حال انتقال» سخن می‌گوید که مرحله‌ی میانه‌ی تکامل قورباغه‌ی است. این فرهنگ نه متصل به گذشته و نه قادر به انتقال چیزی به نسل آینده می‌باشد.

توصیف این فرهنگ انتقالی به عنوان «فرهنگ نمایشی» نشانه‌ی پوچی و بیهودگی وضعیت جوامع عرب منطقه در حال حاضر است.

به طور کلی از زمانی که «نفت شهرها» در خلیج فارس ساخته شد و مردم قبایل را از پراکندگی و انزوای صحراها تحویل گرفت، ساختارهای فرهنگی دهکده و قبیله دچار دگرگونی شد. همبستگی قومی و قبیله‌یی دچار زوال و از هم گسیختگی گردید و اطاعت از حکومت مرکزی صاحب قدرت و پول نفت و توجه به منافع شخصی و مادی جای آن را گرفت. آزادی و بی‌قیدی زندگی در صحرا جای خود را به مقررات و ضوابط خشک ناشی از زندگی در شهر داد. گرایش افراد قبیله از تولید محلی به طرف مصرف اجناس و کالاهای خارجی تغییر جهت داد و انجام کارهای دستی تولیدی و فنی شرم‌آور تلقی شد.^(۶)

از این رو این مشاغل مهم و حیاتی به طور گسترده به میلیون‌ها نفر خارجی در کشورهای خلیج فارس سپرده شد. آنان حامل فرهنگ‌های متفاوت و یا متضاد با فرهنگ‌های سنتی منطقه می‌باشند و شهروندان امیرنشین‌های خلیج فارس خود به کار اداری و یا بازرگانی مشغولند و اغلب در کشورهای غربی به سر می‌برند.

نسل جوان در خلیج فارس که پرورش یافته‌ی دوران پروتق نفتی است، بیش از دیگران در معرض هجوم این نوگرایی قرار گرفته است. این نسل، دست‌یابی به آخرین فن‌آوری‌های غربی (تلویزیون ماهواره‌یی، ویدیو و ...) مسافرت و یا تحصیل در خارج را از جمله امور عادی تلقی می‌نماید. قسمت مهمی از زندگی نسل جوان به پرورش و تعلیم ایشان توسط خدمتکاران خارجی و پرستارها و دایه‌هایی که آنان را بزرگ کرده‌اند مربوط می‌شود. نسل جدید در واقع به سبب محدودیت روابط با والدین عرب خود، از نظر تربیت و روحیه متأثر از بیگانگانی است که در کودکی او را پرورش داده و بزرگ کرده‌اند و به همین جهت دارای مشکلات و یا فرهنگ گونه‌گون می‌باشد. یک کارشناس سعودی معتقد است: نسل جوان در امیرنشین‌های خلیج فارس با برخورداری از فرهنگ، زبان، مذهب و یا لهجه‌ی مخلوط و التقاطی، با مجموعه اعتقاداتی کاملاً نامشخص راجع به سنت و نوگرایی دست به گریبان گشته‌اند.^(۷)

گرچه انتظار حاکمان در خلیج فارس و نیز دستگاه‌های رسمی مذهبی وابسته به دولت‌ها در منطقه، این است که جوانان از سنت‌های پیشین خود پیروی و به دستورها و نصایح ایشان

گوش کنند، اما آگاهی نسل جدید در مورد تحولات دنیای جدید و جلوه‌ها و یازرق و برق‌های نوگرایی، مانع بزرگی بر سر راه تسلیم بی‌چون و چرای آنان به نظرها و باورهای نسل گذشته است.

نظام آموزشی بعضی از کشورهای منطقه، به ویژه عربستان سعودی بر انتقال ارزش‌های فرهنگی اسلام (وهابیت) و سنت‌های قبیله‌یی تاکید دارند. این‌گونه شیوه‌ی آموزشی، حاوی این پیام می‌تواند باشد که جامعه‌ی سعودی دارای ویژگی‌های خاص خود است که الزاماً نمی‌تواند خود را با هیچ یک از دیگر کشورهای مسلمان و عرب مقایسه نماید. این کشور تحولات جداگانه و خاص خود را دارد و فرهنگ و ویژه‌ی آن، این مملکت را از بقیه‌ی مسلمانان و اعراب، مشخص و ممتاز می‌سازد، حتی مفاهیم پیشرفت و ترقی، عربستان سعودی را از کشورهای دیگر متفاوت ساخته است.^(۸)

با وجود آموزش عالی رسمی مبتنی بر مذهب و سنت‌های قبیله‌یی به جوانان، در کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس با این حال در مورد مفید و مؤثر بودن آنها به ویژه در درازمدت شک و تردید وجود دارد. نسل جوان در منطقه به طور گسترده در معرض آنچه که به سرعت جنبه‌ی فرهنگ غربی و یا جهانی را می‌یابد قرار گرفته است. روحیات جوانان به سمتی گرایش می‌یابد که به کلی با روحیات پدران که از بنیان‌های سنتی و ثبات عقیدتی بیشتری برخوردار بودند، متفاوت می‌باشد.

بنابراین در حالی که بیشتر دولت‌های عرب منطقه محدودیت‌های شدیدی برای حفظ نظام عالی سنتی خود اعمال می‌کنند، آموزه‌های جدید بین‌المللی و کلاس درس جهانی که از شبکه‌های ارتباطی جهان گستر دریافت می‌شود، در تضاد کامل با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی سنتی در این کشورهاست.

ذکر این نکته لازم است که در امر نوسازی در حیطه‌ی فرهنگ، تنوع فزاینده در نظام ارزشی مثل مذهب، فلسفه و ایدئولوژی به شدت مورد نظر می‌باشد. این تنوع تکرار از طریق رشد جدایی دین از سیاست و غیرمذهبی بودن (سکولاریسم) و تضعیف نخبگان فرهنگ سنتی و نیز تعلیمات مادی‌گرای، ظهور روشنفکران سکولار و گروه‌های حرفه‌یی که همگی به وسایل ارتباط جمعی مربوط می‌شوند، قابل حصول پنداشته می‌شود.^(۹)

روشن است که یک چنین فشار فرهنگی توأم با شیوه‌های خاص، می‌تواند به تغییر شکل
علاق و هدف‌های شخصی جوانان کمک نموده و روحیه‌ی نسل جدید را در مسیرهای ویژه‌ی
هدایت و به عبارتی منحرف سازد. بعضی از نویسندگان عرب حوزه‌ی خلیج فارس با شناسایی
تغییرات بزرگ چند دهه‌ی اخیر در کشور هایشان برای نشان دادن نفرت و بی‌زاری خود از وضع
موجود اغلب در آثارشان به قهرمان‌پروری متوسل شده‌اند. یکی از آنان شترش را که در کنار
دروازه‌ی شهر ایستاده است، توصیف می‌کند. چشمان شتر به وسیله‌ی چراغ‌های فرودگاه خیره
شده‌اند. ایستادگی شتر دارای مفهوم ضمنی پایداری است، در مقابل مظاهر مادی‌گرایی و نوگرایی
که هوایما می‌باشد. چالشی میان شتر به عنوان نماد سنتی در مقابل سمبل فرهنگ نوین (مدرن)
در شبه جزیره عربستان است. (۱۰)

قاسم حداد شاعر بحرینی در سروده‌هایش از «بادهای متغیر» یاد می‌کند و به «سوارکار» که
نمادی از یادگار قدیم است، خوش آمد می‌گوید و خیمه را به عنوان پناهگاه وی از بادهای
تغییر معرفی می‌نماید. مرد ژنده‌پوشی که با گرسنگی و سرما دست به گریبان است و از «بادها» به
شدت ترسیده سرانجام به خیمه (ملجای نمادین اعراب صحرا نشین) پناه می‌برد. (۱۱)

یکی از مقوله‌های اساسی در مطالعات نوسازی مقوله‌ی بسیج اجتماعی است. در این
مطالعات جامعه‌ی سنتی، جامعه‌ی بی‌تنوع و تخصص نیافته، دارای تقسیم کار ابتدایی،
سطح پایین شهرنشینی و بی‌سوادی با محوریت عشیره‌ی یا کشاورزی معرفی شده است. به نظر
بعضی از اساتید غربی بسیج اجتماعی، فرآیندی است که در آن باید تعهدات عمده‌ی اجتماعی -
اقتصادی و روانی از بین برود و مردم برای الگوهای جدید اجتماعی شدن آماده شوند.
شاخص‌های این فرآیند روبه‌رو شدن با ابعادی از زندگی نوین هم‌چون ماشین، ساختمان‌ها،
کالاهای مصرفی، وسایل ارتباط جمعی، تغییر محل سکونت، شهرنشینی، تغییر شکل (از
کشاورزی و دامداری) با سواد شدن و افزایش درآمد سرانه معرفی گردیده است.

جوامع عرب خلیج فارس با توجه به درآمدهای کلان نفتی، در پرتو نوسازی و یا پدیده‌ی
جهانی شدن در سال‌های اخیر، از طریق ورود به روش‌های گوناگون شهرنشینی و مصرف‌گرایی،
تحت نظام مسلط سرمایه‌داری جدید، به گونه‌ی خاص در حال مسخ شدن هستند. در این
کشورهای نفت خیز، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون، مسافرت به اقصی نقاط گیتی، نمایشگاه‌های

بازرگانی بین‌المللی، تبلیغات گسترده‌ی نمایندگان شرکت‌های خارجی، ماهواره و شبکه‌های جهانی ارتباطی، تمایل فزاینده‌ی را به سمت مصرف‌گرایی و نوگرایی مادی را موجب می‌شوند. هم‌چنین به دلیل مبادلات فرهنگی از جمله رشد جهانگردی و سفرهای بی‌حد و حصر به کشورهای غربی، شهروندان جوامع مذکور به تقلید کورکورانه از مظاهر نمایشی غرب فراخوانده شده‌اند. این امر به گونه‌یی است که زمینه را برای توسعه و ژرف کردن وابستگی به معنای ژروانی آن را فراهم ساخته است. روشن است که تنها در کلان شهرهای نفتی ایجاد و برقراری چنین الگوهایی امکان‌پذیر می‌باشد.

در ادبیات سیاسی کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس، اغلب شهر به عنوان یک نقطه‌ی بیگانه، منزوی، ظالم و مکان غیراخلاقی به تصویر کشیده شده است که وزن آن بر ساکنانش سنگینی می‌کند. نویسندگان عرب به طور مرتب در مورد خطر شهرها به مردم هشدار می‌دهند. یکی از آنان نوشته است: سرانجام شما با شهر مواجه خواهید شد... خاکش شما را نوازش خواهد داد و چهره‌ی شما را خواهد پوشاند. دود موتورها... خود را برای چیزهایی که باید تحمل کنید آماده سازید.^(۱۲) بنابراین شهرها در ادبیات معاصر عرب، به مثابه‌ی نوگرایی، مادی‌گرایی، مصرف‌گرایی و بالاخره دام هستند که همه چیز در آنها اغواگر، فریب‌آمیز و مصنوعی است.

مسأله‌ی مشروعیت

از دیدگاهی، واژه‌ی مشروعیت در فرهنگ سیاسی غرب مترادف با قانون است، زیرا آن چیزی «مشروع» است که قانونی باشد. البته می‌توان گفت مشروعیت، دامنه‌ی وسیع‌تری از قانون دارد. امر مشروع باید منطبق بر حقوق مردم و عدالت و انصاف نیز باشد و سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی و به ویژه مذهب حاکم بر جامعه را در خود جای دهد.

از نظر ماکس وبر جامعه‌شناس برجسته‌ی آلمانی که به طبقه‌بندی انواع مشروعیت در جوامع مختلف پرداخته، مشروعیت سنتی مبتنی است بر سنت و آنچه از گذشته به ارث رسیده که همه‌ی اینها برای همیشه خدشه‌ناپذیر انگاشته می‌شوند. آنان که به حکومت می‌رسند، مشروعیت خود را با این سنت‌ها توجیه و تبیین می‌کنند. حکومت‌های پادشاهی و قبیله‌یی از این نوع هستند. در مشروعیت سنتی، حکومت به وسیله‌ی شهروندان انتخاب نمی‌شوند، بلکه

انتخاب مبتنی بر یک عادت است. فرمانبرداری نیز در این حکومت ناشی از قانون نیست بلکه ناشی از سنت‌هایی می‌باشد که در حکومت کنندگان متجلی شده است. (۱۳)

در بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی معاصر کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس، چنانچه تحلیل جامعه‌شناختی ماکس وبر را به کار گیریم، با تأکید بر فقدان نسخ‌های عقلی و فره‌ایزدی (کاریزما) در حکومت‌های این منطقه می‌توان گفت که نوعی نخبگان سنتی با استفاده از مشروعیت مبتنی بر سنت، کار اداری دولت‌ها و حکومت‌ها را در این بخش از جهان برعهده دارند. با توجه به ویژگی‌های ساختار سیاسی، حکومتی خاندان‌های حاکم بر این منطقه از جمله سلطه‌ی مطلقه، فقدان قدرت واقعی در نهادهای دولتی، مؤثر نبودن افراد در سرنوشت کشور، نفوذ بیگانگان در ساختارهای نظام، می‌توان به ارزیابی نقش بازیگران اصلی قدرت سیاسی و مسأله‌ی مشروعیت ایشان پی برد.

جایگاه و نقش ملک (پادشاه) و یا معادل آن مانند سلطان و امیر اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کانون سلطه و اقتدار و عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی کشورهای عرب خلیج فارس را تشکیل می‌دهد. ملک به منزله‌ی هسته‌ی مرکزی منظومه‌ی قدرت و دارنده‌ی نقش محوری، صاحب مشروعیت و یگانه مرجع صلاحیتدار برای رسیدگی به کلیه‌ی مسایل و امور کشوری و لشکری، فرمانده‌ی کل نیروهای مسلح کشور، ولی نعمت همه‌ی افراد ملت و فرمانش برای آحاد مردم مطاع است. ملک نماینده‌ی اراده‌ی خداوند در قلمرو سیاسی و حامی و مدافع سرزمین اسلام و وجود او منشأ خیر و برکت برای آحاد مردم است. هر قدرتی از او ناشی می‌شود و اعضای خاندان حاکم، وزرا و ماموران عالی‌رتبه‌ی تحت او امرش هستند. ملک هم‌چنین مالک نفت و تمام منافع اقتصادی و مالی کشور بوده و بر تمام مؤسسه‌ها و ادارات حکومت و غیرحکومتی نظارت کامل و عالیه دارد. کنترل مطلق دارایی‌های دولت توسط حاکم در رژیم‌های سلطنتی خلیج فارس، اجازه‌ی هیچ‌گونه پاسخگویی مبتنی بر قانون و قاعده را نمی‌دهد. (۱۴)

در چنین نظام‌های موروثی، سلطنت و حکومت مقوله‌هایی تفکیک ناپذیر هستند. تمام تصمیم‌های اصلی توسط یک شخص خاص گرفته می‌شود و قوای مجریه، مقننه و قضاییه در وجود او متمرکز است. براین اساس نظام‌های مذکور سنتی، محافظه‌کار بوده و مشروعیت نظام به حقوق الهی سلطنت و ریشه‌های مذهبی و قبیله‌یی باز می‌گردد. در این ساختار سیاسی، انتخابات

و مشارکت سیاسی بسیار محدود و یا اصولاً معنای چندانی ندارد. بنا به تعبیری این ساختار حکومتی و اعمال قدرت سنتی، بیانگر معتبر دانستن چیزی است که در گذشته بوده است و حتی لجاجت در مورد عادت‌های گذشته با روش‌های تیره و تار. (۱۵)

باتوجه به قدرت ملک (یا سلطان و امیر) در کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس، به عنوان رأس هرم نظام، به خطر افتادن موقعیت او می‌تواند مشروعیت نظام را به زیر سؤال و یا به کلی از میان ببرد. بیماری این مقام فایقه و احتمال بر سر قدرت بودنش از جمله اخبار مهم کشور و منطقه محسوب می‌شود. پیش‌بینی‌های وضعیت جنگ قدرت در دربار و شایعات در مورد جانشینی، کناره‌گیری، کودتا و سوء قصد، پیوسته در جریان است و دست‌اندرکاران امور در کشور و قدرت‌های خارجی ذی‌نفع، اطلاعات در این زمینه‌ها را روزآمد کرده‌اند. مسأله‌ی جانشینان احتمالی و موضوع حمایت از آنان از جمله جانبداری شاهزادگان و نخبگان درباری، فرماندهان ارتش و قوای نظامی و امنیتی و علمای رسمی برجسته از ولیعهد و یا رقبال بالقوه‌ی او در شمار مسایل مهم کشور و منطقه می‌باشند.

بنابراین شش کشور سنتی عرب در خلیج فارس، امروزه برای بقا و تداوم حکومت‌های موروثی خود ناچار به تقویت مبانی مشروعیت خویش هستند. امیرنشین‌های عربی موجود، با جمعیت‌های قبیله‌ی محدود و کشورهای تازه تأسیس و اغلب ساختگی که عمر بعضی از چند دهه تجاوز نمی‌کند، ترکیبی هستند از اقوام و ملیت‌های گوناگون و نیز مذاهب و اعتقادات متفاوت که ناشی از حضور جمعیت چند میلیون نفری مهاجر در این کشورهاست.

در کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس خانواده‌های قبیله‌ی به خصوصی، صاحب انحصاری قدرت سیاسی هستند. آل سعود (عربستان)، آل صباح (کویت)، آل خلیفه (بحرین)، آل ثانی (قطر)، آل نهیان (ابوظبی)، آل بوسعید (عمان)، قدرت‌های حاکمه در منطقه هستند. با توجه به بحران‌های موجود در منطقه، مسأله‌ی مشروعیت سیاسی به ویژه برای رژیم‌های حاکم موروثی از مسایل حاد در خلیج فارس می‌شود.

گذشته از مسایل منطقه‌ی (نظیر اشغال کویت توسط عراق و پی‌آمدهای آن و نیز اختلاف‌های ارضی و مرزی) و در سطح جهان موضوعاتی مانند آزادی‌های فردی، رعایت حقوق بشر، تکیه بر حکومت مبتنی بر قانون، انتخابات آزاد و مشارکت سیاسی، فراگیر شده است. از این

دیدگاه مشروعیت قدرت سیاسی تنها به قانونی بودن و انطباق آن بر ارزش‌های حاکم خلاصه نمی‌شود. بلکه به چگونگی ارتباط این حکومت‌کننده و حکومت‌شونده نیز تسری می‌یابد. در این خصوص گفته شده بحران مشروعیت نیز زمانی ظهور می‌کند که نظام (سیستم) ساختارهای جامعه را یک‌جانبه به کنترل درآورد و هویت اجتماعی- فرهنگی شهروندان زیر سیطره‌ی خاص (ابزاری) قرار گیرد و از تولید و باروری بازماند.^(۱۶)

به این ترتیب شیوخ عرب خلیج فارس که ادامه‌ی حکومت‌های خود را مدیون کمک‌های کشورهای غربی می‌دانند، نمی‌توانند نسبت به مسأله‌ی مشروعیت و مقررات و ضوابط آن بی‌تفاوت باشند. مردم این کشورها باید در نظام حکومتی جایگاه مناسبی داشته باشند و می‌بایست احساس کنند که بخشی از دولت و در سرنوشت خود دارای سهم هستند. چنین مشارکتی بر همبستگی جمعی یا ملی خواهد افزود و تقویت‌کننده‌ی کشور در برابر ضعف‌ها و مشکلات داخلی و خطرهای خارجی است. بعضی از کارشناسان غربی منطقه بر این باور هستند که این الزام (مسأله‌ی ایجاد مشروعیت) به گونه‌ی بی‌استه‌ی خانواده‌های حاکم یا باید قدرت را تقسیم کنند یا خطر از دست دادن تمام قدرت را بپذیرند. آنان باید نظام (سیستم) را باز کنند تا بتوانند مشروعیت سیاسی را که برای بقای سیاسی لازم است، به دست آورند چرا که بسیاری از خانواده‌های سنتی حاکم در خلیج فارس به شدت فاقد مشروعیت سیاسی هستند.^(۱۷)

به طور کلی کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس که با بافت اجتماعی بدوی و براساس سنت‌های قبیله‌ی اداره می‌شوند، برای حفظ بقای موجودیت خود، ناچار به اعمال فشار سیاسی و روش‌های استبدادی همراه با شیوه‌های ارباب و سرکوب هستند. بر این اساس حاکم و امیر مقتدر کسی است که با اعمال وسایل مذکور به وسیله‌ی قلع و قمع مخالفان و ناراضیان، امنیت و آرامش را در کشور برقرار سازد.

در جهانی که حرکت نیروهای خواهان مردم‌سالاری به تدریج فراگیر می‌شود، کشورهای خلیج فارس هم‌چنان توسط حکومت‌های مطلقه اداره می‌شوند. ویژگی‌های قدرت مطلقه در کشورهای منطقه موجب شده نوعی سیستم وفاداری شخصی در حکومت‌ها ایجاد شود که به مقتضای آن تصمیم فردی، حکام می‌توانند در رویدادها و تحولات سیاسی، بسیار سرنوشت‌ساز باشند. در گذشته بخشی از مشروعیت حاکم به خاطر شجاعت، هوشمندی،

زیرکی و درایت و آنچه به عقل سنتی و در جوامع قبیله‌یی به ذکاوت شیخ در حفظ منافع افراد قبیله تعبیر می‌شود کسب و استوار می‌گردید. حاکمان هم‌چنین با ارتباط‌های قبیله‌یی و تماس‌های شخصی با اتباع خود و به اصطلاح به وسیله‌ی نوعی سیاست «درهای باز» به عنوان کسانی که قدرت را در دست دارند و می‌توانند هماهنگی را در چارچوب کشور و قبیله برقرار سازند. در تثبیت مشروعیت سنتی خود می‌کوشند.

روشن است که ویژگی‌های فردی شیوخ بنیان‌گذار کشورها در مورد نسل‌های بعدی مصداق پیدا نکرده و مسأله‌ی بحران جانشینی و حکمرانی از مشکلات اساسی حکومت‌های موروثی است. به طور کلی قبیله‌گرایی و اسلام دو عامل عمده در حمایت از امیرنشین‌های خلیج فارس تا اواخر قرن بیستم بوده‌اند ولی تحولات بعدی در منطقه نشان داده که حاکمان برای مسایل جدیدی که در دنیای آینده با آن مواجه خواهند شد باید روش‌های نوینی را در پیش گیرند. سیاست‌ها و برنامه‌هایی که بتوانند به رژیم‌های سنتی عرب در منطقه، شانس بقا و حیات بدهد. گرچه نظام‌های سیاسی غرب سنتی در گذشته توانسته‌اند با بهره‌برداری از قبیله‌گرایی و اسلام ساختارهای عقیدتی (ایدئولوژیک) لازم را برای مشروعیت بخشیدن به حکومت‌های خویش فراهم آورند و هم‌چنین با تفسیر و تعبیرهای خود از این دو عامل مهم آنها را به عنوان حامیان نهادی و اعتقادی مورد استفاده قرار دهند، با این حال تداوم این روش در آینده به سادگی میسر نخواهد بود و بنا به قول یک کارشناس غربی، اینها تمام داستان نیست. (۱۸)

گرچه حاکمان عرب در حوزه‌ی خلیج فارس نظام‌های خود را به عنوان بهترین نوع از نظر تعهد مذهبی و فرهنگی، حفظ سنت‌های قبیله‌یی به شهروندان خود معرفی می‌کنند و تصویر با شکوه و ایده‌آل از رژیم‌هایشان در داخل و خارج ارایه می‌دهند، با این حال کسب مشروعیت به کمک ارتباط‌های ساختگی و تبلیغات تکراری، به تدریج مشکل می‌شود.

یک عنصر اساسی از این فرمول مشروعیت در کلیه‌ی امیرنشین‌ها این است که حاکم به عنوان یک شیخ برجسته یا «شیخ المشایخ» کلیه‌ی قبیله‌ها در کشور به حساب می‌آید و در مقام مذکور حاکم، روابط عمومی خود را با رهبران قبیله‌ها حفظ می‌کند: دیدارهای هفتگی، ماهانه و یا سالانه اغلب نه به سبک غربی و از پشت میز و سالن‌های کنفرانس، بلکه به صورت رسوم قبیله‌یی و تجمع در چادرها و یا فضای باز (صحرا) انجام می‌گیرد که این امر نمایانگر نوعی «دموکراسی

قبیله‌بی، است.

این گونه اقدام‌ها حاکی از تلاش برای کسب مشروعیت است. هم‌چنین بخشی از تشویق اتباع کشور توسط حکام منطقه می‌باشد و گویای آن است که افراد قبایل در یک نظام سیاسی متمرکز که نمایندگی ایشان را ملک، سلطان و یا امیر عهده‌دار است یک هویت ملی پیدا کرده‌اند. تحولات دهه‌ی ۹۰ (به دنبال اشغال کویت توسط عراق) تأثیر قابل ملاحظه‌یی بر این‌گونه فرمول‌های قدیمی مشروعیت در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس گذاشت. در اثر حضور گسترده‌ی نیروهای بیگانه‌ی غربی در کشورهای منطقه، نوعی فضای باز سیاسی پدید آمد که طی آن برای نخستین بار مشروعیت سنتی حکام منطقه توسط نخبگان سیاسی دچار چالش گردید. روشنفکران و استادان این کشورها به خود اجازه دادند که با نوشتن نامه (عریضه) مستقیم به رؤسای کشورهایشان به انتقاد صریح و کوبنده از سیاست حکومت‌ها در منطقه بپردازند. نکات اصلی این بیانیه‌ها که انعکاس وسیعی در سطح جهان پیدا کرد، سیاست دولت‌های عرب خلیج فارس را به زیر سؤال می‌برد و خواهان اجرای قوانین، نظارت مستقل بر نهادهای مالی جهت جلوگیری از فساد، اقدام مؤثر دولت در ارایه‌ی خدمات به شهروندان، الزام به داشتن رسانه‌های گروهی مستقل و راستگو برای گزارش فعالیت‌های دولت، انتقاد از اعمال قضایی که حقوق شهروندان را رعایت نمی‌کرد و بالاخره برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل مجالس حقیقی با آرای مردم، گردیده بود. به این ترتیب چاره‌ی بحران مشروعیت، توسط اندیشمندان عرب منطقه در برقراری گفت‌وگو با رهبری سنتی شناخته شد و دنبال گردید.

نتیجه

در سال‌های اخیر با پیدایش اندیشه‌ها و مباحثی نظیر رویارویی تمدن‌ها و بحث‌های جانبی این موضوع‌ها نظیر تقابل سنت و نوگرایی نیز مطرح و جلوه‌گر شده‌اند. مطالعه و بررسی ابعاد این تقابل برای شناخت اوضاع فعلی و آینده‌ی کشورهای خلیج فارس امری لازم و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. این پژوهش‌ها می‌بایست به دور از برداشت‌های کلیشه‌یی که ریشه در پیشینه‌ی فکری - فرهنگی غرب نسبت به شرق و به ویژه کشورهای مسلمان و عرب دارد، صورت پذیرد.

در آثار غربی که جوامع سنتی با جوامع پیشرفته مقایسه شده‌اند، این‌گونه فرض می‌شود که سنت‌ها به علت عدم تداوم حیات در فرآیند نوسازی به حاشیه‌ی واقعیات تاریخی و اجتماعی منتقل شده‌اند. آثار این مکتب در بررسی و انتقاد از جامعه‌ی سنتی به قدرت خانواده، ضعف ذهنی و ناتوانی دنیای شرق نسبت به غرب اشاره دارند.

نفت در خلیج فارس، موجب تحولات اجتماعی سریعی گردید و زندگی جدید (مدرن)، جای خود را باز کرده و زندگی سنتی و قدیم را در عمل به کناری نهاده است. تحولات اقتصادی اجتماعی سریع و برق‌آسا، باعث تقسیم بندی جامعه به گروه‌ها، طبقات و قشربندی‌های متعدد شده است. بیشتر پژوهشگران امور منطقه (غربی و عرب) به نابسامانی جوامع عربی خلیج فارس که بخش عمده‌ی آن ناشی از الزامات سرمایه‌داری و اقتصاد نفتی است اشاره کرده‌اند. ورود و حضور و اقامت کارگران و مهاجرت خارجی، اقلیت‌ها، نیروهای نظامی بیگانه آثار متعدد خود را در ساختار جامعه و شبکه‌ی روابط اجتماعی و فرهنگی به جا گذاشته است.

در اثر ورود نوگرایی (مدرنیسم) در ابعاد گوناگون، خطر دوگانگی و یا چندگانگی اجتماعی و فرهنگی در اجتماعات خلیج فارس وجود دارد. به دنبال نوسازی شهروندان این منطقه با از خود بیگانگی و بحران هویت مواجه هستند. معیارهای سنتی (قبیله‌یی و مذهبی) دستخوش ضعف و دگرگونی شده‌اند و به جای آنها الگوهای نوینی در حال ظهور می‌باشند. تأکید ظاهری از جمله پوشیدن لباس‌های سنتی عربی، مسابقات شترسواری، حفظ و نگاهداری از ساختمان‌ها و قلعه‌های قدیمی و یا درست کردن قهوه به سبک بدوی قبیله در خیمه‌ها، مانع جلوگیری از عوامل و تهدیدهایی که درون و عمق بافت اجتماعی و فرهنگ این کشورها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و یا آن را مسخ می‌کنند، نمی‌شوند. نسل جدید به ویژه در کشورهای خلیج فارس با مشکلات فراوانی مواجه و با مسایل و تردیدهای اجتماعی و فرهنگی روبه‌رو است و این امر در او ایجاد ترس، ناامنی و ضربه‌پذیری می‌نماید. درحالی که هنجارهای خانوادگی و سنتی به آرامی در حال رنگ باختن است، نسل جوان چشم‌های خود را به الگوهای غربی در کانال‌های ماهواره‌ها دوخته‌اند که اغلب جز بدآموزی چیزی برای ایشان به همراه ندارد. این نسل با توده‌های عظیمی از تصویر و اطلاعات بمباران می‌شود که با خود اندیشه‌ها و القانات نوگرایی، تنوع‌پذیری و درخواست برای دگرگونی و نوسازی را پخش می‌کنند.

نخبگان فکری در کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس که به طور عمده در شهرها سکونت دارند با توجه به موقعیت و شرایط سیاسی و اجتماعی خویش نسبت به وضعیت موجود واکنش نشان می‌دهند. حتی نخبگان آزاد اندیش که از حرکت‌های نوگرا در کشورهایشان جانبداری می‌کنند در مورد تضادهای موجود در جامعه‌ی خود هشدار می‌دهند. نخبگان پیشرو و دینی در قالب روشنفکران و رهبران مذهبی از خلال نوشته‌ها و سخنرانی‌ها مخالفان را با این نوگرایی و غرب زدگی و یا جهانی شدن ابراز می‌دارند.

ملوک و امیران خلیج فارس در جداسازی و دورنگهداشتن قلمرو سلطنت خویش از این انقلاب جهانی ارتباطات چندان موفق نبوده‌اند. آنان تحت فشار قدرت‌های غربی و به ویژه امریکا تن به نفوذ ماهواره‌ها و شبکه‌های ارتباطی داده‌اند. ایشان با آگاهی از تضاد واقعیت‌های جامعه با مشروعیت حکومت‌های سنتی در صدد حفظ و بقای میراث گذشته هستند. فضای باز سیاسی ایجاد شده در منطقه به دنبال تحولات دهه‌ی ۹۰ تقاضاهای سیاسی فزاینده‌ی مردم از حکومت‌های سنتی را به دنبال داشته و سران کشورهای عرب خلیج فارس را با انتقادهای رو به گسترش و بحران مشروعیت مواجه کرده است.

یادداشت‌ها

1. Eva Etzioni- Halevy, *Social Change*, 2nd (Ed.), (London; Routledge and Keyan Paul, 1987), p. 33.
2. Samuel Huntington, *Political Order in Changing Societies* (New Haven: Yale University Press, 1968).
3. Shafeeq Ghabra "Kuwait and Dynamics of Socio-Economic" *The Middle East Journal*, Vol 51, No 3, Summer 1997, p. 371.

۴. ادوارد لورنس، "هفت رکن خرد"، جلد اول، ترجمه‌ی مسعود کشاورز (تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ

دوم ۱۳۶۹) ص ۷۹.

5. Sharif S. Elmusa, "Faust Without the Devil? The Interplay of Technology and Culture in Saudi Arabia, *Middle East Journal*, Vol 51, No 3, Summer 1997, p. 345.
6. Henry H. Albers, "*Saudi Arabia: Technocrats in a Traditional Society*" (New York: Peter Lang, 1989). p. 67.
۷. مای یمان، "اسلام و مدرنیته: روحیات نسل جدید در عربستان سعودی" ترجمه‌ی شهرام ترابی، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، شماره‌ی یک، بهار ۱۳۷۸، ص ۱۶۶.
8. Madawi, al- Rasheed, "God, the King and the Nation: Political Rhetoric in Saudi Arabia in the 1990's" *Middle East Journal* Vol 50. No. 3, Summer 1996, p. 371.
9. Eizenstad, "*Tradition Change, and Modernity*" (N.Y.:J Wiely 1973).
10. Jayyusi,(Ed.), *The Literature of Modern Arabia*, (New York: Keyan Paul International, Published Jointly with King Saud University, Riyadh, 1988), p. 225.
11. Ibid., p. 103.
12. Husain Al. Husain, "The Arrival" Translated by May Jayyusi and Elizabeth Fernea, in Jayyusi, (Ed.), *The Literature of Modern Arabia*, P. 392.
13. Julien Freund, "*Sociologie de Max Weber*", (Paris: Press Universitaires de France, 1968), p. 203.
۱۴. گری سیک، "بحران‌های آتی در خلیج فارس" ترجمه‌ی مجتبی عطارزاده، جهان امروز، پنجشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۷۸، ص ۸.
15. Philippe Raynaud, "*Max Weber et les dilemmes de la raison moderne*", (Paris: Presses Universitaires de France, 1987), p. 127.
16. Gerard Rautet, "Consensus et Legitimite Contribution a un Debat sur l'ecole de Francfort." *Esprit*, No. 1 Jan 1980, p. 157.
۱۷. جیمز بیل، "آمنیت منطقه‌یی و ثبات داخلی در خلیج فارس" در کتاب مجموعه‌ی مقالات چهارمین همایش خلیج فارس (تهران، مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تیرماه ۱۳۷۲، ص ۶۴).
18. F. Gregory Gause, *Oil Monarchies*, (New York: Council on Foreign Relations Press, 1994), p. 41.